



کمونیستها موظفند که همواره افق و پرچم انقلاب پرولتری

را جلو طبقه کارگر و جامعه بگیرند

مصاحبه با فاتح شیخ در مورد سند "اولیتهای حزب"
مصوب پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست* (بخش اول)

پرتو: فاتح شیخ، پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب اوائل سپتامبر برگزار شد. طبق اطلاعیه پایانی پلنوم مباحث مهمی در آن طرح شده و اسنادی هم از جمله سند "اولیتهای حزب" تصویب شده است. ابتدا راجع به جایگاه این پلنوم و مباحث آن توضیحی برای خوانندگان نشریه پرتو بدهید؟

فاتح شیخ: اهمیت این پلنوم حاصل سه موقعیت کنکرت جدید است: اول موقعیت پرتیش و تنش جامعه ایران در سیر تحولات بعد "انتخابات"؛ دوم موقعیتی که حزب ما با پراتیک سیاسی متفاوتش در قبال آن تحولات، در صیفبندی جدید سیاسی: طبقاتی جامعه پیدا کرده؛ و سوم موقعیتی که رهبری حزب، آگاهانه انتخاب کرده تا بتواند سریعاً به نیازهای فوریتز مبارزه طبقاتی جاری جواب بدهد و همزمان تلاش کند ملزومات سیاسی و سازمانی رفتن حزب به پیشواز تحولات آتی را فراهم سازد. جهت اطلاع خوانندگان، ماه قبلتر کل دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب، پنج روز نشستیم اوضاع پرتحول جامعه و موقعیت حزب را به تفصیل بررسی کردیم، که حاصل آن تدارک سیاسی پلنوم ۱۵ شد.

مباحث پلنومها معمولاً دو اتصال رو به عقب و رو به جلو دارد. در ترکیب این دو اتصال، پلنوم ۱۵ بیشتر بر دورنمای کار آتی حزب تمرکز داشت. گزارش دفتر سیاسی از کارکرد حزب در سه ماهه مقارن با تحولات پس از انتخابات، شامل مرور آن تحولات و همچنین مرور سیاست و تاکتیک

صفحه ۲



جنبش یقه آبی ها

بحران سرمایه داری ایران و رکود اقتصادی مدام رو به وخامت است. کاهش نقدینگی به میزان نصف، در حالی که تورم ۲۵ درصد است، به این معنا است که قدرت خرید مردم نسبت به قبل بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. کاهش قدرت خرید مردم به فقر بیشتر، کاهش کالا در بازار و پایین آمدن ظرفیت تولید در کارخانجات و مؤسسات تولیدی، به تعطیلی پاره ای از این واحدها و تقلیل نیروی کل (بیکارسازی) و افزایش هرچه بیشتر بیکاری، خواهد انجامید.

شرکت های بزرگ صنعت فولاد به دلیل بازدهی منفی دوران رکود خود را می گذرانند. واحدهای تولیدی شکر به دلیل ناتوانی رقابت با واردات ارزان این کالا، تعطیل شده اند. ۶۰ درصد ظرفیت تولید کنندگان لوازم خانگی غیر فعال شده است. تولید آلومینوم به دلیل ناتوانی در رقابت با قیمتهای بازار جهانی ۵۰ درصد کاهش یافته است. ساختمان سازی در تهران حداقل ۶۰ درصد کاهش یافته است. بنا به اخبار، شرکت ماشین سازی اراک و شرکت آذر آب نیز به زودی رسماً اعلام ورشکستگی

صفحه ۵

در صفحات دیگر:

- * پوزش در بارگاه خدا، یا مردم ایران؟! سعید آرمن صفحه ۶
- * پیشگفتار کتاب "پایان حزب کمونیست کارگری" محمد جعفری صفحه ۷
- * گزارش تظاهرات در لندن- حزب حکمتیست تشکیلات بریتانیا صفحه ۴

روز قدس، سبز و سیاه

حرکتی اسلامی علیه مردم ایران و فلسطین

صفحه ۸

نشریه مازب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفمایید و به دوستان خود معرفی کنید

پرتو

زنده باد سوسیالیسم

دانشگاه پادگان نیست!

به مناسبت بازگشایی

مدارس و دانشگاهها

اول مهر فرا میرسد و میلیونها دانش آموز و دانشجو خود را برای دوره جدید تحصیلات و همزمان برای دور جدید از مقابله و جدال در مراکز تحصیلی آماده میکنند. در این چند سال دانشگاههای ایران مرکز جدالی جدی میان صف آزادیخواهی و ارتجاع حاکم بوده است و جمهوری اسلامی با سبز و سیاه آن برای مختنق نگاه داشتن فضای دانشگاهها و مقابله با هر تحرک انسانی و برابری طلبانه در میدان بوده اند.

در این چند سال مردم ایران شاهد عروج جنبش برابری طلبانه در دانشگاههای ایران حول پرچم آزادی و برابری و با مطالبات انسانی در دفاع از آزادیهای سیاسی، برابری زن و مرد، علیه آپارتاید جنسی، آزادی تشکل و تجمع و آزادی بیان و عقید و .. بوده اند. این تحرک که در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب قرار داشتند، با همیاری همه جناحهای جمهوری اسلامی، به کمک انجمنها و تشکلات اسلامی در دانشگاهها و از جمله دفتر تحکیم وحت، مورد حمله وسیع قرار گرفت. بخش عمده چهرها و شخصیتهای این تحرک روانه زندان شدند، اخراج و احضار و شکنجه و تهدید و پرونده سازی علیه صدها نفر از آنها به کار روزمره ارگانهای پلیسی امنیتی تبدیل شد.

اکنون نیز همه ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به جنب و جوش افتاده اند. اقدامات پیشگیرانه آنها بر بستر سرکوبی که کرده اند در جریان است. فرماندهان و مراکز پلیسی و روسای جمهوری اسلامی، شمشیرها را از رو بسته و هشارهای خود را داده اند. "دانشگاه پادگان است" و باید از هر تحرک انسانی مصون نگه داشته شود، پیام صف ارتجاع حاکم است. در این راه و بر بستر جنگ و جدال جناحهای جمهوری اسلامی به یاران دیروز خود نیز رحم نکرده اند. درست در این شرایط مراسم شنیع اعتراف گیری را علیه مسئولین تحکیم راه انداخته اند تا آزادیخواهی را از نطفه خفه کنند.

اما جدالی که در دوره گذشته جریان داشت با همه مشقات آن، نورافکنی بود بر جدالهای یک دوره

ادامه از ص ۱

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

منتشر شده است. در شروع این سند نوشته است: "حزب حکمیت برای سازمان دادن انقلاب پرولتری و بنای جامعه سوسیالیستی ایجاد شده است؛" با توجه به اینکه این حکم فلسفه وجودی حزب است، تاکید دوباره بر آن در سند اولویتها در این شرایط چه لزومی دارد؟

فاتح شیخ: لزوم این تاکید قبل از هر چیز از اینجاست که این "فلسفه وجودی" حزب ما، صرفاً جنبه اعتقادی یا اعلام موضعی ندارد، بلکه قطبمای پراتیک ماست و در شرایطی مانند امروز ضامن نیفتادنمان به دنبال حوادث است؛ آنچه اکثر سازمانهای چپ به آن مبتلا هستند. در ماههای گذشته تحولات سیاسی مهمی در ایران اتفاق افتاده و ما با روشن بینی کمونیستی خلاف جریان در درجه اول سعی کرده ایم طبقه کارگر و توده تشنه آزادی را از دنباله روی از جناحهای رژیم و رفتن به زیر پرچمهای سبز و سیاهشان منع کنیم.

تاکید بر اینکه کمونیستها و طبقه کارگر در هر تحول سیاسی باید مسیر حرکت مستقل خود برای سازمان دادن انقلاب پرولتری را رها نکنند، درست در دل چنین تحولاتی ضروری است. دیدیم چگونه جریانات چپی که سالها تسلیم طلسم انتظار بوده اند و صفوفشان را با وعده دیدار با انقلاب موعود در پیچ بعدی، سر موضع نگاه داشته اند، با مشاهده امواج مردم در خیابان چنان از هول و هیجان سر از پا نشناختند که نخواستند واقعیت اعتراض و تنفر بحق مردم را از "جنبش سبز" یک جناح بورژوازی و رژیم حاکم که تا مغز استخوان ضد کارگر و ضد بشر است تفکیک کنند؛ تنها کاری که از دستشان برآمد آن بود که با "انقلاب انقلاب" کردن طعم تلخ انتظار سالیان را به یک شیرینی کاذب زودگذر و خودفریب بدل کنند. در نتیجه خواه ناخواه تا آنجا که صدایشان به مردم رسید به مهره مددکار عوامفریبی

حزب در این دوره بود. چکیده و نتیجه این میثت، تاکید محکم شرکت کنندگان بود بر صحت و اهمیت خط متمایز و خلاف جریانی حزب در جهت ایجاد یک صف مستقل متکی به سیاست کارگری، علیه کلیت جمهوری اسلامی، و تلاش برای خارج کردن اعتراض بحق مردم، از زیر پرچم تحرک بورژوازی انتلاف سبز. پلنوم همچنین با اتقاق نظر کامل، فراخوان اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان را بعنوان یک تاکتیک بجا در راستای برافراشتن مجدد پرچم کمونیستی در این عرصه ارزیابی کرد.

اما بیشترین مباحث پلنوم بر تحلیل مشخص اوضاع سیاسی جاری و دورنمای آن، بر اولویتهای حزب و بر سازمان حزب متمرکز شد. بخشی از اسناد این مباحث از جمله سند "اولویتهای حزب" و سند درباره اوضاع سیاسی در دسترس عموم و بخش دیگر در اختیار کمیته های حزبی قرار گرفته است. حلقه وصل کل مباحث پلنوم، تلاش رهبری حزب برای پاسخگویی به نیازهای سیاسی و سازمانی و سبک کاری حزب در رویارویی با تحولات سیاسی آتی است. با دقت در اسناد، می توان به روشنی دید که این تلاش صرفاً "معطوف به خود" حزب نیست، بلکه پاسخگویی به نیازهای سازمانیایی طبقه کارگر و تبدیل حزب و طبقه به نیروهای اصلی و تعیین کننده در سیر تحولات آینده جامعه ایران و در مسیر حرکت مداوم بسوی انقلاب سوسیالیستی است. تاکید پلنوم بر ضرورت ایجاد تغییر بنیادی در سازمان و سبک کار حزب از رهبری تا پایه ای ترین رده سازمانی هم از همینجا سرچشمه می گیرد. از این منظر، پلنوم ۱۵ تصویر یک حزب کمونیستی روشن بین و آینده نگر را جلو جامعه گرفته و رهبری حزب را موظف به تحقق آن کرده است.

پرتو: سند اولویتهای حزب حکمیت مصوب کمیته مرکزی

رانمایدگی کند محتاج است. امروز و در شرایطی که جناحهای جمهوری اسلامی در تلاش اند اعتراض مردم را زیر پرچمهای سیاه و سبز خود بکشانند و لمبال و آرزوهای انسانی آنها را، امید آنها را به زندگی انسانی تباه و نابود کنند، جایگاه نسل جوان آزادیخواه و برابری طلب ده چندان مهم است.

اما با تمام اینها شرایط سختی در مقابل ما است. ارتجاع تا دندان مسلح در مقابل صف بسته است. ایجاد صفی متمایز و جمع کردن نیرو حول آن و در دفاع از آزادی و برابری، بیش از هر زمان به کار سنجیده و متحدانه فعالینی بستگی دارد که این اوضاع را درک میکنند. این دوره به کار متشکل و سازمانیافته ای نیاز است که صف وسیعی از مبارزین این راه را در شبکه های مبارزاتی به هم وصل میکند. خواست آزادی و برابری، خواست رفاه و آسایش و دفاع از حرمت و کرامت انسانها، خواست طبقه کارگر و بخش وسیعی از مردم ایران است. فعال کمونیست در دانشگاه، کارگر کمونیست و رهبر آگاه و دلسوز در کارخانه، فعال مدافع حق زن و هر انسان آزاده ای در این جامعه برای رهایی و جامعه انسانی راه مشترک و خواست مشترکی داریم. اتحاد این صف در گرو اتحاد آگاهترین، دلسوزترین، خوشنامترین و با نفوذترین فعالین رادیکال و برابری طلب است و ایجاد این صف بر دوش ما است. حزب حکمیت در آغاز سال تحصیلی جدید، جوانان، دانشجویان و دانش آموزان را فرامیخواند که پرچم و شعار آزادی و برابری را محکم در دستان خود بگیرند و آن را شعار محوری مبارزات خود در دانشگاه ها و مدارس قرار دهند.

باید صفی از اتحاد از کارخانه تا مدرسه و دانشگاه و محلات زندگی مردم و بوسعت جامعه، حول آزادی و برابری و سازمان دهیم!

**زنده باد آزادی و برابری
حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمیت**

۲۶ شهریور ۸۸ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹

پرتلاطم در دانشگاههای ایران، نشان داد که حق با کمونیستها بود. نشان داد در این پروسه نه تنها جمهوری اسلامی و مراکز جاسوسی و پلیسی آنها، نه تنها آدم ربایان حرفه ای و شکنجه گران آنها، بلکه لیبرال و اصلاح طلب و دمکراسی طلب و ننوتوده ایها نیز در پس زدن عدالتخواهی نسل تحصیل کرده طبقه کارگر، در مقابله با مدافعان واقعی حق زن، مدافعان واقعی آزادی و عدالت، در مقابله با نسل جوان کمونیست و برابری طلب، با استدلالهای مختلف، سهم ادا کردند. این اتفاقات به روشنی سیمای دوستان دروغین مردم را نیز بیش از هر زمانی عیان کرد.

اما همه باید بدانند که مبارزه برای عدالت و برابری، علیه تبعیض و بی حقوقی، علیه بردگی مزدی و برای خلاصی فرهنگی و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، در اعماق این جامعه از دانشگاهها و مراکز تحصیلی تا مراکز مهم صنعتی و محلات و کوچه و خیابان شهرهای ایران ریشه دوانده است. رهبران و مبارزین این راه، دانشجو و کارگر و جوان کمونیست، بر بستر این اوضاع و به کمک تجارب گرانمایی که کسب کرده اند، به میدان می آیند. حقانیت راهی که رفته اند، حقانیت شعار و مطالباتی که بدست گرفته اند و حقانیت صفی که تشکیل داده اند، و نیاز جامعه به این صف، امروز بیش از هر زمان بر هر انسان دردمند و فیهمی عیان است.

دانشجویان، دانش آموزان، جوانان!

امروز بیش از هر زمان حقانیت تلاش چند ساله گذشته شما در ایجاد صفی انسانی در دفاع از آزادی و برابری عیان است. مبارزات آزادیخواهانه شما با شعار آزادی - برابری و دانشگاه پادگان نیست، به نسل جوانی که راهی دانشگاهها است، راه نشان داده است و چراغی است در دنیای تاریکی که مهندسی کرده اند. امروز جامعه بیش از هر زمان به پرچمی که در دانشگاهها بر افراشته شد، نیاز دارد و به ایجاد صف مستقلی که انسانیت

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

→ رایج روز که سیل آسا دنبال "موج سبز" براه افتاده بود بدل شدند. در جامعه ایران که تاریخ معاصر آن شاهد انقلابهای متعدد بوده و کلمه انقلاب در اذهان عمومی از بار مثبت برخوردار است، کمونیستها موظفند که همواره افق و پرچم انقلاب پرولتری را جلو طبقه کارگر و جامعه بگیرند تا بتوانند کار سازمان دادن نیروی اجتماعی این انقلاب را در دل هر تحول و خیزش سیاسی به پیش برند و همزمان مانع شوند که تحرک ارتجاعی جنبشها و جریانات بورژوائی، توده کارگران و محرومان تشنه آزادی را به نام "انقلاب" به دنبال خود بکشند. حتی اگر هم به جای "جنبش سبز" یک جناح جمهوری اسلامی، جنبشی آزادخواهانه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، حی و حاضر در میدان بود، بازهم تاکید بر اینکه فلسفه وجودی حزب حکمتیست سازمان دادن انقلاب پرولتری و بنای جامعه سوسیالیستی است جا داشت، تا خط مشی طرفداری مان از انقلاب مداوم در حرکت بسوی این هدف را از مشی جریاناتی که سرنگونی رژیم اسلامی هدف نهانی شان است به روشنی متمایز کنیم. امروز متأسفانه اوضاع چپ در ایران خیلی شورتر از این حرفهاست، چنانکه انگار ایران جامعه ای سرمایه داری نیست، انگار نیروی مبارزه طبقاتی کارگر و کمونیسمی که هدفش سازمان دادن انقلاب پرولتری است حضور اجتماعی و سیاسی ندارد، هرچه هست خیابان و ازدحام و تقابل آن با "رژیم" است، آنهم فقط با یک جناح آن! در چنین شرایطی، اینکه سند "اولویتهای حزب" جا به جا بر خط انقلاب پرولتری تاکید می گذارد: که از نظر خود حزب ما بدیهی است: از زاویه جدال سیاسی و نظری جاری در جامعه، کاملاً حیاتی و بجاست.

پرتو: در مقدمه همین سند به عنوان مانع انقلاب سوسیالیستی از پراکندگی طبقه کارگر و موانع ذهنی انقلاب سوسیالیستی صحبت میکند و همزمان میگوید رفع این

موانع تنها امر آگاهگرانه نیست بلکه امری مبارزاتی است. میشه در این زمینه توضیحات بیشتری بدهید و همزمان بگوید منظور از امر سازمانی چه است؟

فاتح شیخ: چندین دهه است که ایران جامعه ای سرمایه داری است و انقلاب ۵۷ در تمایز با انقلابهای پیشین تاریخ معاصر ایران، انقلابی بود که از تناقضات ذاتی مناسبات سرمایه داری سرچشمه گرفته بود. انقلاب ۵۷ یکی از پیامدهای بحران اقتصادی بزرگی بود که در نیمه اول دهه هفتاد جهان سرمایه داری را در نوردید. اثرات آن بحران بر اقتصاد سرمایه داری تحت سلطه ایران که بر پایه استثمار کار ارزان طبقه کارگر توسط سرمایه های بزرگ و رانت نفتی می چرخید، به رکود و بیکاری و سرانجام به آن انقلاب بزرگ توده ای منتهی شد. آنچه در مسیر انقلاب ۵۷ مانع تداوم آن به انقلاب سوسیالیستی شد، چیزی جز پراکندگی طبقه کارگر و فقدان آگاهی سوسیالیستی و حزب انقلابی کمونیستی طبقه کارگر نبود. امروز پس از گذشت سه دهه، مناسبات سرمایه داری در جامعه ایران ریشه دارتر و پایدارتر شده است. روند تولید بر مبنای مناسبات سرمایه داری، قطع نظر از کاراکتر رژیم حاکم که تناقضات معینی با کارکرد عادی سرمایه داری دارد، سیر خود را داشته و هر لحظه و ساعت و هر شبانه روز آن به قیمت استثمار شدید طبقه کارگر همراه با تحمیل سرکوب و خفقان وحشیانه بر کارگران و کل جامعه جلو رفته است. تاکید بر این بدیهیات برای آنست که بگوئیم حال که نیروی اجتماعی انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است، پس مانع سر راه این انقلاب، نمیتواند چیزی جز ناآمادگی ذهنی و پراکندگی صفوف این نیرو باشد.

اما بخش دوم تاکید مقدمه سند مهمتر و شایان توجه تر است: رفع این موانع تنها از راه آگاهگری ممکن نیست، بلکه یک امر مبارزاتی است. واضح است که هرچه در اهمیت آگاهگری بگوئیم

هنوز کم است؛ روبیدن طویله اورژانس ناآگاهی در صفوف طبقه کارگر و توده های محروم جامعه، نیازمند رودخانه های خروشان از آگاهی طبقاتی سوسیالیستی است اما مساله این است که خود این روند آگاهگری از کانال مبارزه طبقاتی، اعم از اقتصادی و سیاسی، می گذرد. بویژه تردیدی نیست که مبارزات اقتصادی جاری یک کانال مهم کسب آگاهی برای طبقه کارگر است. بنابراین یک حزب کمونیستی معطوف به انقلاب سوسیالیستی پرولتری، اولاً دائماً باید تاکید کند که چنین انقلابی منع عینی مربوط به مناسبات تولیدی، نیروهای مولد و میزان رشد تکنولوژی و تولید جامعه ندارد، مانع در عرصه ذهنی، در عرصه آگاهی و تشکل است؛ ثانیاً باید تاکید کند که رفع این موانع تنها با آگاهگری و تبلیغ و ترویج میسر نمی گردد، بلکه کانال مبارزاتی می طلبد. حزب کمونیستی باید سازمانده و رهبر مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر باشد تا بتواند طبقه را آگاه و متشکل کند و برای به پیروزی رساندن انقلاب خود و بنای جامعه سوسیالیستی آماده سازد.

پرتو: در این سند بحث از مصافهای جدیدی شده که کمونیستها و طبقه کارگر با آن روبرو هستند، میشود بگوئید این مصافها کدامند؟

فاتح شیخ: مصافهای جدید پیامد شرایط جدیدی است که با تحولات سیاسی ماههای اخیر ایران، جلوی پای طبقه کارگر و کمونیستها سبز شده است. این تحولات از آنجا شروع شد که با ورود پرسروصدای جناح تعدیلگرای حکومت به عرصه رقابت بر سر پست رئیس جمهوری در حمایت توپخانه تبلیغی دولتها و میدیای غربی، و متقابلاً تلاش قرص و قایم و شدیداً سازمانیافته جناح حاکم برای شکست و خواری دادن به رقبای لشکرکشی بیسابقه ای برای کشاندن جمعیت به پای صندوقهای "انتخابات" سازمان داده شد. علاوه بر بخشهایی از

بورژوازی که نفع خود را در حمایت از موسوی بو کشیده و به کمپین سبزش پیوسته بودند، توده وسیعی از مردم تشنه تغییر هم به این بیراهه کشانده شدند که گویا بالانس بین دو جناح رژیم در نتیجه شرایط جدید جهانی و داخلی، چنان عوض شده که تغییر رئیس جمهور از کانال انتخابات را ممکن می کند و انداختن احمدی نژاد و نشانیدن موسوی بجای او گامی قابل حصول و به هر حال مثبت است. چرخش بخش اعظم بورژوازی و احزاب سیاسی آن در اپوزیسیون، از مطالبه سرنگونی جمهوری اسلامی به مطالبه تغییر در داخل رژیم، سهم مهمی در این لشکرکشی و توهمسازی داشت.

سرانجام روز موعود ۲۲ خرداد، حامیان موسوی که سراسر روز رای به صندوق انداخته بودند، شب بسر نرسیده خبر شدند که رایشان راهی باطلای شده است. نیروهای سازمانیافته و همه کاره پشت احمدی نژاد، او را از صندوقها در آوردند آنهم با رقمی چنان بالا که برای رقیبایش یکجا خفت آور و شوک آور بود. در این میان طبیعی بود که رای دهندگان متوهم، بیشتر از خود رقبای احمدی نژاد احساس خفت و گولخورگی کردند و خشمشان را با ریختن به خیابانها بیرون ریختند. پدیده چند روز پیاپی تظاهرات وسیع، که موسوی و کروی را هم غافلگیر کرد، حاصل سرخورگی از توهم و فریبی بود که جناح تعدیلگرا و خیل حامیانشان در صف اپوزیسیون و دولتها و میدیای غربی به رای دهندگان، بخصوص به نسل جوان انداخته بودند. تناقض اینجا بود که دو جناح رژیم با دمیدن در آتش جدال قدرت خود، جمعیت زیادی را پای صندوقها کشاندند، اما همین جدال قدرت و همین شکاف که در راس رژیم باز شد، لشکرکشی انتخاباتی شان را به ضد خود بدل کرد؛ بجای اینکه بتوانند از آن بهره برداری کنند و موقعیت رژیمشان را بالا بکشند آن را دوشقه کردند و تنزل دادند.

جمهوری اسلامی امروز همان رژیمی نیست که قبل ←

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

جنبش کارگری را به مبارزه اقتصادی تقلیل می دهد، "کار" را به تلاش برای بهبود زندگی بخورنمیر در زیر زنجیر کار مزدی محدود میداند و سیاست و قدرت سیاسی، سازمانیابی خود و سازماندهی جامعه و نهایتاً لیاقت طبقه کارگر برای رهانی خود و بشریت از مناسبات سرمایه داری را نادیده می گیرد و کنار می گذارد.

اینکه ما در این دوره هم کماکان اولویت سیاسی خود را "تبدیل حزب به نیروی محرکه اصلی مدعی قدرت سیاسی و آماده کردن فکری، عملی و تشکیلاتی حزب برای پاسخگویی به مسائل دوره جدید"، تعریف کرده ایم، نه از سر خودبینی حزبی، بلکه از سر تاکید بر این واقعیت است که راهگشائی و حرکت برای رفع موانع ذهنی طبقه کارگر و پراکندگی صفوف آن بدون حضور و فعال چنین حزبی مطلقاً غیرممکن است. بویژه در این دوره پرتحول، پرمساله و پرمصاف، نره ای تردید در اینکه از حزب باید شروع کرد، حزب را باید برجسته کرد، از کانال تقویت حزب باید به سراغ رفع مشکلات مبارزات اقتصادی، سیاسی و فکری طبقه کارگر رفت، را مجاز نمی دانم.

ادامه دارد

*** توضیح:** سند "اولیتهای حزب" در شماره قبلی نشریه پرتو منتشر شده است.

جدید است". سوال این است با توجه به پراکندگی طبقه کارگر و موانع ذهنی آن برای طبقه کارگر، چرا در اولیتهای مسئله تبدیل حزب به نیروی اصلی بزرگ میشود؟ چرا اصلاً از حزب باید شروع کرد؟ چرا حزب اینقدر در این سند برجسته میشود؟

فاتح شیخ: دقیقاً یک شرط اساسی و تعیین کننده موفقیت طبقه کارگر در مصافهای آتی، از جمله در امر غلبه بر پراکندگی صفوف، حضور قدرتمند حزب آن در جامعه است. موجودیت حزب کمونیستی طبقه کارگر، و در این بحث ما حزب حکمیتست، موجودیتی خارج از طبقه کارگر و جنبش کارگری نیست. چپهای غیرکارگری و از جمله جریانهای "کارگر کارگری" قلابی، تلاش گسترده ای به خرج می دهند که "جنبش" کارگری و حزب سیاسی طبقه کارگر را از هم جدا کنند و البته همیشه هم چنان تقدس عرفی مزورانه ای به "جنبش" کارگری الصاق می کنند که گویا دارد کار خودش را می کند و احزاب سیاسی نباید در آن اخلال کنند! این تلاش ناشریف و ریاکارانه بخشی از طبقه بورژوا، گیریم بخش خرده آن، برای محروم کردن طبقه کارگر از ستاد رهبری سیاسی و سراسری اش، از حزبی، بدترین نوع اپورتونیسم است که باید آن را بی هیچ گذشت و رعایتی نقد و افشا و منزوی کرد. این گرایش در بهترین حالت و در صادقانه ترین برخورد،

معنی آن است که طبقه کارگر در مصاف خود برای پائین کشیدن جمهوری اسلامی تنها از گذشته است. این هم یک تحول دوله است: اگر طبقه کارگر با جمع و جور کردن صفوف خود بتواند بعنوان پرچمدار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در پیشاپیش توده های تشنه آزادی و رهانی، از جمله و بویژه زنان و جوانان قم بردارد، نه فقط قادر خواهد شد که به چند دهه کابوس حاکمیت جنایتبار این رژیم خاتمه دهد، بلکه با گامهای محکمتر و مطمئنتری خواهد توانست با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در مسیر تداوم انقلاب بسوی انقلاب خود و بنای جامعه سوسیالیستی پیشروی کند.

از جمله مصافهای دیگر طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن، تحلیل و تبیین دقیق و روشن از اوضاع سیاسی و دورنمای تحولات از زاویه منافع و سیاست پرولتری، تلاش برای سازمان دادن صف مستقل مبارزاتی، گسترش مبارزات اقتصادی و سیاسی در این شرایط، تلاش برای سازماندهی توده ای و همچنین گسترش و استحکام سازمان حزبی متکی به بخشهای صنعتی طبقه است.

پرتو: در بحث اولیتهای آمده است: "اولویت اساسی ما کماکان تبدیل حزب به نیروی محرکه اصلی مدعی قدرت سیاسی و آماده کردن فکری، عملی و تشکیلاتی حزب برای پاسخگویی به مسائل دوره

از جدال انتخاباتی بود. موقعیت دوشقه و از هیبت افتاده رژیم، با هیچ میزان تشدید سرکوب به دوره قبل از انتخابات بر نخواهد گشت. این یک جنبه از پیامدهای تحولات بعد از انتخابات است که شرایط مبارزاتی جدید و دوله ای در برابر طبقه کارگر گذاشته است. یک مصاف جدی طبقه کارگر در این شرایط اینست که با کدام استراتژی و تاکتیک، کدام خط مشی مبارزاتی، کدام اشکال از سازمانیابی صفوف خود چنان صف آرائی محکمی به نیرویش می دهد که نه فقط در بیراهه دنباله روی از هیچیک از دو جناح به هرز نرود، بلکه خواهد توانست از تضعیف موقعیت رژیم به سود پیشروی صف مستقل خود بهره برداری کند. باید توجه داشت که طبقه کارگر تنها نیروی جامعه نیست که بخواهد از این موقعیت تضعیف شده جمهوری اسلامی بهره برداری کند. بروز همین شکاف امکان می دهد که بخشهای مختلف بورژوازی ناراضی از رژیم چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی و منطقه ای، با امکانات واقعی به مراتب بیشتری بخواهند از تضعیف رژیم برای سهمخواهی بیشتر از حاصل استثمار طبقه کارگر در ایران بهره برداری کنند و عرصه سیاست جامعه را به اشغال خود درآورند.

چرخش بخش اعظم اپوزیسیون از خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به خواست تغییر در راس رژیم به نفع جناح تعدیلگرا، به

گزارش تظاهرات لندن در همبستگی با مبارزات کارگران و در محکومیت بازداشت و شکنجه فعالین کارگری

امروز برابر با ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹ تشکیلات بریتانیای حزب حکمیتست همراه با احزاب کارگری انگلستان و شخصیت های سیاسی و آزادیخواه در همبستگی با مبارزات کارگران و در محکومیت بازداشت و شکنجه فعالین کارگری همچون منصور اسفلو دست به اکیون اعتراضی در جلوی سفارت جمهوری اسلامی در لندن زد.

این تظاهرات که به مدت تقریباً ۲ ساعت به طول انجامید بر اهمیت پرچم و صف مستقل طبقه کارگر در برابر بورژوازی و همه جناح هایش در تحولات اخیر تاکید ورزید و گشایش هر درجه از آزادی اعتصاب و تشکل را در گرو متحد شدن و به میدان آمدن طبقه کارگر ایران در برابر بورژوازی دانست. همچنین، هر اندازه از آزادی فعالیت رهبران و چهره های محبوب کارگری منوط به اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران بوده و هست.

این اکیون تا بیرون راندن نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار ادامه خواهد داشت و کماکان در ماه اکتبر آینده برای بار دیگر در برابر سفارت تجمع خواهیم کرد.

حزب حکمیتست تشکیلات بریتانیا

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی

ادامه از ص ۱ جنبش یقه آبی ها

خواهند کرد. مدیرعامل شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان گفته است شرکت ذوب آهن در آستانه نابودی است.

این وضعیت نمونه های کوچکی از رکود، تورم و بحران عمیقی است که گریبان سرمایه داری ایران را تا مرز خفگی گرفته است. نتایج این بحران در درجه اول دامنگیر طبقه کارگر و مزد بگیران و اقشار فرو دست جامعه شده و به آنها آسیب های جدی جسمی، روحی و روانی وارد خواهد کرد. تعداد فزاینده بیکاران، افزایش بیکاری های پنهان و مشاغل کاذب (جدا از صدمات اجتماعی) نتیجه محتوم این ورشکستگی پیاپی کارخانجات و مؤسسات تولیدی است. گزارش های رسمی از افزایش شدید نرخ بیکاری خبر می دهد. تنها در تهران طی دو ماه حدود ۲۰۰۰ کارگر به خیل کارگران اخراجی پیوستند. در ۵۰۰ کارخانه، حدود ۲۰۰ هزار کارگر از ۳ ماه تا یک سال حقوق دریافت نکرده اند.

اکثر کارخانه های بزرگ صنعتی در حال پاکسازی نیروهای قراردادی خود هستند و حتی کارگران ماهر قراردادی با بیش از ۱۵ سال سابقه ی کار نیز در بین اخراجی ها قرار دارند. مدیران غولهای صنعتی ورشکسته به کارگران رسمی خود فشار آورده اند که با قبول بازنشستگی پیش از موعد از کارخانه ها خراج شوند. اخیراً روش استخدام کارگران به صورت ماهانه (یک ماه) در کارخانه ها در پیش گرفته شده است. این عمل بدین معناست که تعدادی کارگر را در زمان زیاد بودن تولید به صورت پیمانی استخدام میکند و بعد از اتمام کار با آنها تسویه حساب میکنند. اگر این روش به همین منوال ادامه پیدا کند این نوع استخدام هم مثل پیمانکاری در بین کارخانه ها جا می افتد. در این مناسبات تولیدی سرمایه داری بحران زده، کارگران برای بقای خود و خانواده هایشان به اشتغال کاذب

روی آورده و میلیون ها کارگر، بازنده ی این مناسبات بوده و به گرداب بیکاری و فقر عمیق تر گرفتار خواهند شد.

در شرایط فلاکتبار کنونی طبقه کارگر، هنوز سرمایه داران در ایران معتقدند که قانون کار فعلی به نفع کارگران است و باید به نفع سرمایه داران اصلاح گردد! در طرح پیشنهادی اصلاح قانون کار قرار است دست کارفرما ها برای کاهش دستمزد کارگران و اخراج و بیکارسازی ها باز تر شده و کارگران از همان حقوق ناچیزی هم که در قانون کار فعلی درج شده است محروم گردند. قانون کاری که توسط خود سرمایه داران و دولتشان نوشته شده و طبقه کارگر از هر گونه دخالت در تدوین آن محروم بوده است.

درمقابل این وضعیت، در ماه های اخیر ما شاهد گسترش اعتراضات کارگران بودیم. صدایی که در هیاهوی جنبش "سبز" کم تر شنیده می شود. نگاهی به مبارزات کنونی طبقه کارگر دورنمای گسترش این مبارزه طبقاتی را نشان می دهد:

- کارگران شرکت واگن پارس بعد از سه ماه کار بدون حقوق دست به اعتراض زدند و شیشه ها، میز و صندلیها، تابلوها و دیگر وسایل سالن غذاخوری این کارخانه را شکستند. این اعتراض از کوبیدن قاشقها بر روی میزها قبل از صرف نهار شروع شد و به دلیل بی توجهی مدیران این شرکت و تهدید کارگران توسط حراست این کارخانه به خشونت کشیده شد. در پی آنکه کارگران شرکت واگن سازی پارس در اعتراض به عدم پرداخت چند ماه حقوق خود دست به اعتصاب زده و با نشستن روی زمین از ورود مدیران این شرکت به کارخانه جلوگیری کردند پای استانداری، سپاه، پلیس ضد شورش و قوه ی قضائیه هم به این اعتراض کارگری کشیده شد.

- کارگران شرکت کشت و صنعت

هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت بموقع حقوق، کاهش دستمزد، کاهش اضافه کاری و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و...، به اعتصابات پشت سرهم خود ادامه می دهند.

- در تهران کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا با پلاکاردهای "مدیر بی لیاقت، استعفا استعفا"، خواستار خلع ید مدیران بی کفایت شدند. کارگران اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند و با تشکیل شورائی ضمن اخراج مدیران کارخانه، مدیریت آن را بر عهده گرفتند.

- کارگران کارخانه های پیریس سنندج و نساجی بوکان علیه اخراج کارگران، دست به تجمع و اعتراض زدند.

- کارگران رسمی شرکت نیر پارس علیه قراردادی کردن کار و قطع مزایای شغلی و اخراج دست به اعتراض زدند.

علاوه بر موارد فوق بر اساس گزارش ها و اخبار منتشره از مرداد ماه سال جاری تاکنون کارگران ایران جهت دستیابی به مطالبات خود به طور متوسط در هر ۵ روز یک اعتراض برپا کرده اند. کارگران در این اعتراضات، خواسته هایی از قبیل پرداخت دستمزدهای معوقه و مخالفت با اخراج سازی را مطرح کرده اند. از جمله می توان به اعتراضات واحد هایی از قبیل انتشارات امیرکبیر، تجمع کارگران شهرداری خوزستان، تجمع معلمان حق التدریسی مقابل مجلس، تجمع کارگران نساجی مقابل استانداری اصفهان، اعتراض کارگران کارخانه قند کامیاب، تحصن کارگران آجر ثبات، تجمع اعتراضی کارگران چینی البرز در مقابل استانداری قزوین و تجمع اعتراضی کارگران صنایع مخابراتی راه دور و...، اشاره کرد.

ادامه تعمیق بحران اقتصادی، وضعیت فلاکتبار طبقه کارگر و ابعاد اعتراضات کارگری، گسترش يك مبارزه طبقاتی را به

دنبال خواهد داشت که نه با مچ بند سبز بلکه به جنبش یقه آبی ها شناخته میشود. جنبش طبقه کارگر علیه مناسبات تولیدی سرمایه داری و علیه بیکاری و اخراج ها طوفانی است که می تواند جنبش سبز را به حاشیه رانده و سرها را به طرف مناسبات ظالمانه سرمایه داری در کلیت آن و نظام حاکم با همه جناح هایش برگرداند. مناسبات تولیدی سرمایه داری و بحران های آن که نتیجه بلاواسطه اش، تشدید استثمار کارگران و بیکارسازی گسترده ی آنان جهت کاهش هزینه تولید و افزایش نرخ سود خود است، خانه خرابی هر چه بیشتر طبقه کارگر و خانواده های کارگری را به دنبال داشته و آسیب های جسمی و روحی بیشتری را موجب خواهد شد. انباشت سرمایه و سود، با تشدید فقر و درد و رنج کارگران همراه است. تنها راه برون رفت از این شرایط دردناک و خانمان برانداز، دخالت مسقیم طبقه کارگر و سازماندهی يك مبارزه طبقاتی علیه نظام بحران زده سرمایه داری و برای به گور سپردن آن است.

۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹

پرتو

نشریه مزب کمونیست
(کارگری مکتبیست هر
هفته جمعه ها منتشر
می شود)

پرتو را بخوانید و به
دوستان خود معرفی
کنید

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

پوزش در بارگاه خدا، یا مردم ایران؟! اذعان تلویحی به "خطا" کافی نیست سعید آرمان

فعال سیاسی شکنجه و اعدام و یا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند تا آنان که به فحشا و اعتیاد کشیده شدند و زندگی شان در نتیجه غارتگری مثنی انگل استثمارگر و سودجو تباه شده، همراه با کل جامعه فلاکت زده ایران پاسخگو باشید.

قدمت تجاوز و کشتار و سبعت و هتک حرمت و هزاران جنایت و کثافت دیگر در این سه ماه و اندی خلاصه نمیشود، بلکه به قدمت کل عمر رژیم منحوسان است، لذا جارو کردنشان نه امر جنبش سبز به سرکردگی رهبرانی که خود از معماران و قداره‌بندان این نظام جهنمی بوده‌اند، بلکه امر جنبش سرخی است که طبقه کارگر ایران و کمونیستهای آگاه به منافع طبقاتی کارگران در پیش میگیرند و راهی جز تدارک و فراگیر کردن آن را در پیش ندارد. این جنبش نه از کانال مساجد و تکایا و نماز جمعه‌ها و راهپیمایی روز قدس، بلکه از مجرای کارخانجات و مراکز کار و زندگی کارگران و مردم زحمتکش و میلیونها زن مترسد رهایی از قید بردگی جنسی و میلیونها جوان بتنگ آمده از تحمیل احکام قرون وسطایی بر زندگی شان، میگذرد. طبقه کارگر و بخش عظیمی از مردم ایران که نفعی در استثمار اکثریت جامعه ندارد، راهی جز انقلاب زیر و رو کننده در پیش ندارند، انقلابی که اجازه نخواهد داد یکبار دیگر اعتراض مردم ایران به بی حقوقی، زیر پرچم سبز جناح مورد دفاع شما و رفسنجانی و موسوی و کرببی و خاتمی، جمهوری اسلامی دیگری را سوار کول مردم کند.

سی سال به کار ارزان و سرکوب و بی حقوقی محض کشانده شده است، پاسخگو باشید. باید به میلیونها زنی که علیرغم میل باطنی خود اسیر قوانین متعفن اسلامی شده‌اند و زندگی اشان را به تباهی محض کشانده‌اید و شادی و حرمت انسانی را از آنان سلب نموده‌اید، پاسخگو باشید.

میلیونها دانشجویی که به این تاریخ ننگینتان مراجعه میکنند و میبینند که چگونه زندگی پیش کسوتانشان را به مخاطره انداخته‌اید و آنان را از تفکر و خدمت به جامعه باز داشته‌اید، شما را همراه با آقایان موسوی این رهبر "عظیم الشان جنبش سبز" که به گفته خودتان رئیس ستاد و مسئول جلساتتان در "ستاد انقلاب فرهنگی" بود، نمیبخشند.

تاریخ از آنجا شروع نمیشود که شما به آن اذعان میکنید، آنهم نه از سر تعقل و شرافت انسانی بلکه، از سر به بن بست رسیدن افکار متحجرتان در پی سه سال جنگ و مقاومت و تلاش ما کمونیستها و طبقه کارگر و زنان و جوانان ایران.

ما تمام آنچه را در طول حیات ننگین نظامتان بر سر مردم آورده‌اید، بیاد داریم و خواهیم آورد و در مقابل جهانیان قرار خواهیم داد و همه شما که هر کدام به نحوی به گفته خودت "اعانتی به ظالمان" کرده‌است، از خامنه‌ای و موسوی، از خاتمی و بنی‌صدر، از فلاحیان و رفسنجانی و گنجی و کربویی و احمدی نژاد و خود عالیجناب و تمامی همقطارانانتان در مقام "متفکر اسلامی و شکنجه گر اسلامی" باید به همه قربانیان این نظام چه آنان که بعنوان

همت به تصفیه فہیم ترین، شریفترین و متعهدترین انسانهایی گمارد که در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی ایران خلاف جریان توحش اسلامی در حال نضج گیری که شما از سربازان این راه بودی، حرکت میکردند و مردم متوهم به نظامتان را آگاه میکردند.

شما نه در بارگاه خدا بلکه در مقابل میلیونها انسانی که در نتیجه مجاهدتهای سختیافته شما و هم مسلکانتان سی سال از عمرشان را در نظامی مخوف و ظالمانه ضد بشری سپری کردند باید جوابگو باشید. نظامی که شماها به ستونش تبدیل شده بودی و اکنون با تغییر شیف به "جنبش سبز" در تداوم بخشیدن به آن میکوشید، ده‌ها هزار انسان شریف و آزادیخواه را به قتلگاه‌ها روانه کرده و صاحب خاورانهاست.

شکنجه‌هایی که امروز شما و کربویی و موسوی از آن لب به شکوه می‌کشائید قدمتش نه سه ماه و اندی بلکه سی سال و اندی و سیصد و شصت و شش ماه است. شما در تخیل خودتان میتوانید بر کم حافظگی مردم سرمایه‌گذاری کنید اما ما این نقشتان را خنثی میکنیم. همانطور که بجای "متفکر دینی و نظریه پرداز سیاسی" هنوز هم از دید نسل ما شکست خوردگان همان عبلکریم سروش هستید که با انقلاب فرهنگی تداعی میشوید و فردای تحول سیاسی در ایران و به زیر کشیدن نظام ضد بشری تان همراه با سایر رهبران جنبش سبز و سیاه تان باید پاسخگوی تمامی جنایاتی باشید که در حق مردم شریف و آزادیخواه ایران کرده‌اید. باید در مقابل طبقه کارگر ایران که

در حاشیه نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای عبدالکریم سروش روز پنجشنبه ۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر) طی نامه‌ای سرگشاده به خامنه‌ای در باب "زوال حکومت دینی" سخن گفته است و بی بی سی بخش فارسی بخشهایی از آن را منتشر نموده که جا دارد به نکاتی از این نامه بپردازیم.

بی بی سی چنین میگوید: آقای سروش که زمانی عضو "ستاد انقلاب فرهنگی" بوده است در بخش دیگری از نامه سرگشاده خود نوشته است: "بارخدا! تو گواه باش، من که عمری درد دین داشته‌ام و درس دین داده‌ام، از بیداد این نظام استبداد انین برانت می جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده‌ام، از تو پوزش و آمرزش می طلبم".

آقای سروش! شما سهوا به نظام اسلامی سرمایه کمک نکرده‌اید و به ظالمان از سر نادانی اعانت نموده‌اید. بلکه منافع طبقاتی اتان چنین حکم کرده و میکند که بدنبال سی سال خدمت به رژیم اسلامی به فکر تغییر شیف افتاده‌اید و آنهم میخواهید عمر باقیمانده را در رکاب آقایان موسوی، کربویی و رفسنجانی باشید که خود از معماران این ماشین دهشتناک و این هیولای تاریخ معاصر بوده‌اند که اکنون بعد از سی سال شما را به "شکوه" انداخته است و آنهم در مقابل بخشی از آن.

آقای سروش! پوزش و آمرزش طلبیدن از درگاه خداوندتان پشیزی نمیآورد. شما در حساسترین مقاطع شکل گیری رژیم هار اسلامی سرمایه از سرکردگان "ستاد انقلاب فرهنگی" بودی. ستادی که

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

پیشگفتار کتاب

"پایان حزب کمونیست کارگری"

نوشته محمد جعفری



تا از منظره نقد و بررسی این تجربه به روش و سبک کاری که عمومی تر هستند پی برد. طبعاً هر کدام از مطالب این کتاب جداگانه و به تنهایی نمی تواند کل تصویری را که عمدتاً ناروشن است را روش نماید، بلکه با در کنار هم قرار دادن همه مطالب آن است که به خواننده کمک میکند تا به همه ابعاد سیر تکامل گرایشات پی ببرد.

در این تجزیه و تحلیل من بخش های مهمی از جدال و پروسه چگونگی تغییر و تحول در هر جریان از دوران جنینی تا بلوغ آن را نشان می دهم. در نتیجه این کار، نه تنها نقاط ضعف بلکه نقاط قوت و اهمیت پراتیک کمونیستی و دفاع از اصول را نیز نشان می دهد. نشان می دهد که ما چگونه هر روز گامهای مهمی برداشته و فراتر رفته ایم. مطالعه این کتاب بخصوص برای کسانی که خود را کمونیست می دانند و هنوز به حککا توهم دارند سودمند تر است. چه بسا ماندن آنها با این جریان الزاماً از سر ماهیت سیاسی و طبقاتی یا منافع مشترک با این جریان نیست، بلکه بدلیل نداشتن اطلاعات کافی از تفاوت های آنها با گرایش کمونیسم مارکس در قالب حکمتیسم است.

آزار دادن دیگران و منفی گرایی است.

با توجه به نکات فوق الذکر واضح است که هدف من از نوشتن این کتاب روشن کردن گره گاه های مرتبط با رویدادهای بزرگ تاریخی چند دهه اخیر جنبش کمونیستی ایران، مشکلات حال و آینده آن و عبور از موانع سرراه پیشروی جنبش کمونیستی بسوی آینده بهتری است.

از این لحاظ این کتاب دستاورد مهمی در مبارزه نظری و سیاسی-اجتماعی یک دهه اخیر و محصول چنین نگرشی به هستی و به تاریخ است. این کتاب نتیجه پروسه طولانی فکر کردن، تحقیق و تعمق است؛ پروسه ای که در دل مبارزه من با گرایشات غیر اجتماعی متولد شد.

ما خواننده را از دروازه مساله تاسف آور جدایی های حزب کمونیست کارگری ایران (حککا)، وارد این بررسی میکنیم؛ در ادامه شناختی ابژکتیو از روند پدیده ها بدست خواهیم داد و در خاتمه روشن تر، آگاه تر، امیدوارتر و قدرتمند تر آنها را از دره مه آلود ابهام و یاس ناشی از این وضعیت عبور میدهم.

بدین جهت می توان این اثر را قسمتی از ادبیات انقلابی، تئوری تحزب کمونیستی، متد برخورد مارکسیستی به اختلافات سیاسی و بخشی از فرهنگ سیاسی متمایز حکمتیسم با سایر گرایشات کمونیسم بورژوایی معاصر نامید. همچنین این بررسی فرصتی را به من میدهد که از زوایای مختلفی به تجزیه و تحلیل و نقد موضوعات عمومی تری بپردازم.

هنر و سیاست است. هدف من در قلمرو سیاسی، متوجه کردن، تصحیح کردن، تغییر دادن و نفی هر چیزی است که با ذات انسان، با آزادی و سعادت وی در تناقض باشد. خواه منشاء این تناقضات مستقیماً از عنصر مادی و زمینی ناشی از مناسبات طبقاتی؛ یا غیر مستقیم در قالب جهل، خرافات مذهبی و نیروی های موهوم سرچشمه گرفته باشند.

لازم می دانم بر این نکته تاکید کنم که چنین نقدی نمی تواند بهیچوجه شخصی، کینه توزانه و یا برای انتقام گیری باشد. مهمترین وظیفه ناقد، نقد شفاف، منصفانه، سالم، عینی و پراتیکال در اشکال مختلف مبارزه سیاسی در هر دوره است. بدیهی است که از نقد می توان استفاده های متفاوتی نمود، می توان از نقد بعنوان سلاحی برای زدودن خرافات و روشن کردن مردم و یا از آن برای تخریب و تحریف رویدادهای تاریخی استفاده نمود.

زمین تا آسمان فاصله بین نقد روشنگرانه و اصلاحگرایانه با نقدی که هدف از آن انتقامجویی و کینه ورزی است وجود دارد. از این نظر از مبدای حرکت، با صراحت کامل تمایز متدولوژیک خود را با متدی که بجای مبارزه سیاسی دشمنی میکند مشخص کنم. من در نقد بدنابل مسائلی چون محکوم کردن، انتقام گرفتن، آزار دادن و عزاب وجدان مخالفان سیاسی خود و هیچ کسی نیستم. متوجه کردن، فراتر رفتن و روشنگری وجه تمایز برخورد مارکسیستی با هرگونه انتقامجویی، خود آزاری و یا

مبارزه طبقاتی در اشکال متنوع آن، دینامیسم رویدادهای بزرگ تاریخ و تکامل اجتماعی جامعه بشری بوده است.

نه همیشه بطور مستقیم، اما در تحلیل نهایی مبارزه سیاسی احزاب و افراد تابع منافع طبقاتی و انعکاس این تضاد است. دامنه این مبارزه و کشمکش برسر منافع متضاد طبقاتی، فراتر از جنگ های عریان و مستقیم به قلمروهای حقوق، فلسفه، هنر، مکاتب فکری و سیاست کشیده شده است.

بکار گرفتن ابزار نقد در پروسه تکامل زندگی اجتماعی انسان در هر کدام از این عرصه ها اهمیت بسیار عظیم، پیشبرنده و حیاتی داشته است. اشکال عینیت یافته مبارزه طبقاتی- اجتماعی در مراحل تاریخی در هر دوره بوسیله سلسله اعمال بیشمار انسان چه جمعی و چه فردی؛ چه آشکار و چه پنهان در فرم و اشکال گوناگون مبارزه صنفی و سیاسی خود را بروز می نماید. شدت و حدت، زمان و مکان و اشکال متنوع این اعمال در روند پراتیک در هر عرصه از این میادین به عوامل متعددی بستگی دارد؛ قصد من اینجا پرداختن به همه آنها نیست. اما برای من، نقطه عزیمت (هدف) نقد، فارغ از این عوامل متعدد در کل این مسیر پر پیچ و خم، همواره باید مستقیم و سراسر است باشد؛ یعنی تعقیب کردن راه رسیدن انسان به سعادت و تعالی مادی و معنوی است. بنابر این، امروز، نقد عمیق، رادیکال و ریشه ای در سطوح مختلف؛ نقد کمونیستی به مناسبات طبقاتی، مکاتب فکری، حقوق، فلسفه، تاریخ،

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

روز قدس، سبز و سیاه حرکتی اسلامی علیه مردم ایران و فلسطین

امتیازگیری از طرف مقابل کند. آوردن مردم به میدان قبل از هر چیز تلاشی برای مرعوب کردن مردمی است که جمهوری اسلامی را با سیاه و سبز آن نمیخواهند. قرار است حضور مردم را به عنوان اهرمی جهت مشروعیت نظامشان علیه اعتراض عادلانه و انسانی ما مردم، ما کارگران و زنان بکار ببرند. مردم در این مسابقه نباید شرکت کنند. روز قدس روز مردم فلسطین نیست. این روز روز جمهوری اسلامی، روز ارتجاع اسلامی و علیه مردم ایران و فلسطین است. اولین شرط دفاع از مردم فلسطین خارج کردن آنها از زیر پرچم ارتجاع اسلامی است. در مراسم دولتی، درون خانوادگی و ارتجاعی قدس، به رهبری جمهوری اسلامی، سیاه یا سبز، نباید شرکت کرد. باید با صدای رسا اعلام کرد که مردم ایران در مبارزه علیه سطله ارتجاع اسلامی بر زندگی شان، با مردم فلسطین همدرد و همسرنوشت اند.

**حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست**
۲۵ شهریور ۱۳۸۸ - ۱۶
سپتامبر ۲۰۰۹

مقاومتی که حمایت هر انسان شریفی در سراسر جهان را در رکاب خود داشت، همان بلایی را بر سر جنبش مقاومت در فلسطین آورد که بر سر انقلاب ضددیکتاتوری مردم ایران آورد. در این میان آنچه که بیش از همه قربانی شد، خواست عادلانه میلیونها آواره فلسطینی است و تبدیل کردن مبارزه انسانی و برحق شان به پشت جبهه ارتجاع اسلامی در جنگ تروریستی اش علیه تروریسم دولتی اسرائیل! روز قدس روز این سنت و این جنبش است و علیه مردم فلسطین. امسال در ادامه کمپین ارتجاعی جمهوری اسلامی در تبدیل کردن مبارزه برحق فلسطینیان به زانده جنبش ارتجاعی خود، و در دل جنگ و جدل داخلی خود جمهوری اسلامی، مسابقه جدیدی برای سواستفاده بیشتر از محرومیت و مشقات مردم فلسطین، بین رهبران اسلام سیاه احمدی نژاد و رهبران اسلام سبز موسوی و کروبی، در جریان است. هریک از طرفین تلاش میکنند که این روز را روز نمایش قدرت خود برای

ترین و ضدانسانی ترین جریان سیاسی مذهبی قرن شود. به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی در ایران بر متن شکست انقلاب ۵۷، پایه های جنبش ارتجاع اسلامی در منطقه و بخصوص در فلسطین را وسیع و گسترده کرد. بسرعت اعتراض فلسطینیان برای داشتن یک کشور، تحت تاثیر مانورها و سهم خواهی های ارتجاع اسلامی، میدان داری حزب الله، و عروج حماس شد. جنگ عادلانه فلسطینیان برای احقاق حقوق ابتدایی شهروندی شان و علیه تجاوزگری و اشغالگری دولت اسرائیل، مبارزه ای که حمایت بی دریغ همه آزادیخواهان در سراسر جهان را همراه خود داشت، جای خود را به عملیات انتخاری، قتل و کشتار غیرنظامیان و قمع کشی و قصابی های اسلامی در خاورمیانه داد. روز قدس روز این سنت و این جنبش است و علیه مردم فلسطین. پاشاندن رنگ اسلامی به مبارزه برحق مردم فلسطین و مذهبی کردن مقاومت عادلانه میلیونها مردم محروم و آواره فلسطینی،

آخرین جمعه ماه رمضان، و امسال ۲۷ شهریور - ۱۸ سپتامبر، را جمهوری اسلامی روز قدس نام گذاری کرده است. این نام گذاری که یک سال پس از انقلاب توسط جریان اسلامی در ایران صورت گرفت، شروع تعرضی اسلامی به جنبش مقاومت مردمی در فلسطین و دستاوردهای این جنبش بود. از جنس همان تعرضی که ارتجاع اسلامی به انقلاب ضد دیکتاتوری مردم ایران و دستاوردهایش کرد. حرکتی برای خارج کردن محتوای مدنی - انسانی اعتراض و مبارزه مردم فلسطین و تبدیل کردن آن به مطالبات ضدانسانی، مذهبی و قومی بود. فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی، که بتواند مردم فلسطین را حول خواسته های انسانی و برحق خود متحد کند و در دل جنگ و مقاومت مردم فلسطین آنها را علاوه بر صاحب کشور مستقل شدن بر سکوی پرش به سمت یک جامعه انسانی و برابر و آزاد قرار دهد از یک طرف و از طرف دیگر وجود و نقش عمیقاً ضد انسانی دولت قومی - مذهبی اسرائیل باعث شد، مشقات و مصائب فلسطینیان دستمایه پیشروی ارتجاعی ترین، مخرب

گفت و شنود با سلام زیجی در پالتاک

در مورد جایگاه سازمان مسلح توده ای در روند مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی
محورهای بحث:

- نقد نظرات ارتجاعی که هرشکلی از مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم را رد کرده و مدعی "مبارزه مدنی" است!
- نقد سنت ناسیونالیستی، چریکی و ملی در مبارزه مسلحانه
- سازماندهی یک مبارزه وسیع توده ای - مسلحانه و متکی به افق و سنتهای کمونیستی - کارگری و آزادیخواهانه
- یک رکن مهم مبارزه و یکی از پیش شرطهای مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است!
- سخنران: سلام زیجی، مسئول گارد آزادی، شخصیت با تجربه سی سال مبارزه سیاسی، فرماندهی و سازماندهی مقاومت و مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم

زمان: شنبه ۲۸ سپتامبر، ساعت ۹ شب به وقت اروپای مرکزی
محل: پالتاک اتاق:

IranxAzadixBarabari

برگزار کننده:

فعالین گارد آزادی

15-09-2009

تلفن تماس: سالار کرداری: 0046700194503